

# تأثیر فعالیت‌های فرهنگی علامه حلی رحمته الله علیه در گسترش تشیع

صغری فهیمی

## چکیده

علمای شیعه در دوره‌های مختلف تاریخ، با توجه به شرایط سیاسی و پذیرش حکومت‌ها، در راستای پیشرفت اسلام، با حاکمان وقت همکاری می‌کردند. یکی از این برهه‌های تاریخی، دوران حکومت مغولان است. تسامح مذهبی مغولان به علت ناآگاهی از آیین اسلام و مذاهب اسلامی سبب شد تا این حکومت، با عالمان شیعه و اهل سنت همکاری داشته باشد. اهداف تحقیق حاضر، بیان تأثیر فعالیت‌های فرهنگی علامه حلی رحمته الله علیه در گسترش تشیع در قالب ترویج باورهای شیعی، ایجاد مدارس سیار، تدوین کتب و مناظرات علمی است. این تحقیق با استفاده از روش تاریخی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع تاریخی، کلامی، تراجم و فقهی انجام شده است. تلاش‌های علامه حلی رحمته الله علیه باعث شد تا مذهب تشیع در مدّت زمان اندکی (۷۰۹ - ۷۱۶ ق) به عنوان مذهب رسمی در ایران اعلام شود و شیعیان در این فضا بتوانند فعالیت‌های علمی خود را گسترش دهند. علامه حلی رحمته الله علیه با تربیت شاگردان و نیز پدیدآوری تألیفات در علوم فقهی، اخلاقی، کلامی و رجال و همچنین ایجاد مدارس سیار و مناظره با علمای اهل تسنن، نقش بسزایی در این پیشرفت ایفا کرد.

واژگان کلیدی: علامه حلی رحمته الله علیه، الجایتو، ترویج تشیع، باورهای شیعی، مناظرات علامه حلی رحمته الله علیه.

## مقدمه

تاریخ تشیع در طول حیات خود، فراز و فرودهای گوناگونی را سپری کرده است و دولت‌های شیعی، در دوره‌هایی از تاریخ و به علت تعامل با علما، باعث گسترش علوم اسلامی و معارف شیعی شدند. در این میان، علامه حلی رحمته‌الله علیه، عالم برجسته شیعی قرن هشتم هجری، با انجام فعالیت‌های فرهنگی گسترده، نقش بسزایی در رواج مذهب تشیع در زمان حکومت مغولان، به ویژه الحاقیتو ایفا نمود. از جمله فعالیت‌های فرهنگی علامه حلی رحمته‌الله علیه، ایجاد مدارس سیار، تدوین کتب متعدد و انجام مناظرات علمی بود که باعث گسترش علوم اسلامی و مذهب تشیع در این مقطع زمانی گردید. مقاله حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که فعالیت‌های فرهنگی علامه حلی رحمته‌الله علیه چه تأثیری در گسترش تشیع داشته است؟

در خصوص فعالیت‌های علامه حلی رحمته‌الله علیه در زمینه‌های مختلف، مقالات و پایان‌نامه‌های گوناگونی به نگارش درآمده است که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

پایان‌نامه با عنوان «نقش علامه حلی رحمته‌الله علیه در ترویج تشیع در ایران» (سعیدی و غایی، ۱۳۸۹)، به فعالیت‌های علامه در ایران اشاره کرده و درباره تأسیس مدارس سیار، تدوین کتب و تربیت شاگردان بحث شده است. در مقاله «نقش علامه حلی رحمته‌الله علیه در تشیع ایلخانان» (مکارم، سید ولیلو و علیانی، ۱۳۹۶)، به شاگردان و کتب علامه اشاره شده است. پایان‌نامه «نقش علمای شیعی عصر ایلخانی در گسترش حیات سیاسی - اجتماعی تشیع (با تأکید بر نقش خواجه نصیرالدین و علامه حلی)» (جوادی و حکمتیان، ۱۳۹۳) به مباحث تأثیر مدارس سیار و همچنین مناظرات علامه در گسترش تشیع پرداخته است. در این پژوهش، فقط به مناظرات مستقیم علامه اشاره شده و در مدرسه‌های سیار نیز بحث تأثیر فرهنگی در جامعه، مد نظر قرار نگرفته است. مقاله «نقش علامه حلی رحمته‌الله علیه در رشد و پیشرفت کلام شیعی» (بیات، کمالی، سروستانی و بیگدلی، ۱۳۹۶)، به فعالیت‌های علامه در زمینه تدوین کتب و مناظرات کلامی پرداخته است. در مقاله «علامه، متکلم یا فیلسوف اسلامی» (پویان، ۱۳۸۹) نویسنده تلاش دارد ثابت کند که علامه حلی رحمته‌الله علیه، یک فیلسوف بود و متکلم خواندن وی، به علت مفقود شدن آثار فلسفی اوست. در پایان‌نامه «نقش حوزه حله در تثبیت و گسترش تشیع» (میرهاشمی،

۱۳۹۱)، یک فصل به فعالیت‌های علامه حلی رحمته‌الله در موضوع گسترش تشیع اختصاص دارد. پایان‌نامه در مقطع دکتری با عنوان «تحولات اندیشه سیاسی در فقه امامی از علامه حلی رحمته‌الله تا شهید ثانی» (آقاجری و رحمتی، ۱۳۸۹)، به تحولات فقه سیاسی شیعه با توجه به تغییرات اوضاع اجتماعی جوامع شیعه پرداخته است. از نظر پدیدآورندگان، از زمان شیخ طوسی تا دوران معاصر، دوره‌ای خاص و گذار به شمار می‌رود؛ از این رو، تحولات و حوادث دوران گذار، از زمان علامه حلی رحمته‌الله (۷۲۶ق) تا شهید ثانی (۹۶۵ق) بررسی شده است. در این دوره، تغییرات مهمی در نظام مرجعیت شیعه رخ داده که نقش علامه حلی رحمته‌الله در این زمینه، بسیار چشمگیر است. در مقاله «مبانی رفتار سیاسی بزرگان شیعه در آغاز استیلای مغولان» (الویری، ۱۳۷۷)، نویسنده ضمن بررسی روند شکل‌گیری اندیشه سیاسی شیعه و مبنای همکاری علما با حاکمان وقت، اندیشه سیاسی علامه حلی رحمته‌الله را نیز بیان و بررسی کرده است.

بسیاری از این تحقیقات، به نقش علامه حلی رحمته‌الله در ترویج تشیع در ایران در قرن هشتم هجری اشاره کرده‌اند که این مسئله، بیانگر تلاش مبنایی علامه برای ماندگاری تشیع و قدرت یافتن آن در زمان صفویه است.

محققان عصر حاضر با بررسی فعالیت‌های علامه حلی رحمته‌الله، تا حدودی به تبیین نکات مبهم تاریخی، نقش علمای شیعه در تحول علوم و نهادینه کردن تشیع پرداخته‌اند، اما در این تحقیقات به طور خاص، به تأثیر فعالیت‌های فرهنگی بر گسترش تشیع با دیدگاه مقاله حاضر پرداخته نشده است. نوآوری مقاله حاضر، در نوع دیدگاه، و در مواردی، پرداختن به مردم جامعه در این تأثیرپذیری است.

### ۱. معرفی علامه حلی رحمته‌الله

حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ملقب به علامه حلی رحمته‌الله، در سال ۶۴۸ق در حله عراق به دنیا آمد و در محرم سال ۷۲۶ق در ۷۸ سالگی در همان جا درگذشت (امین، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۹۶). علامه حلی رحمته‌الله در خانواده‌ای اهل علم و دانش رشد کرد. پدرش، سدیدالدین یوسف، و دایی وی، محقق حلی، از دانشمندان و فقهای عصر خویش در شهر حله بودند (ابن حجر، ۱۹۷۲، ج ۲، ص ۱۸۸). وی علوم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام را از پدر و استادان دیگر آموخت. ده

ساله بود که سرزمین‌های اسلامی مورد حمله مغولان قرار گرفت و مردم شهرهای عراق به حرم اهل بیت علیهم‌السلام پناهنده شدند. در این میان، عده‌ای از مردم حله به خارج از شهر و عده‌ای به کربلا و نجف رفتند. تعدادی نیز در شهرها باقی ماندند که از جمله آنان، شیخ یوسف و سیدمجدالدین بن طاوس و فقیه بن العزّ بودند. این علما پس از مشورت با هم تصمیم گرفتند نامه‌ای برای هولاکوخان، پادشاه مغول، بفرستند و از وی برای شهرهای عراق درخواست امنیّت کنند. با تلاش این علما، امنیّت به شهر حله و دیگر شهرهای عراق بازگشت و شهر حله پناهگاهی برای فقها و دانشمندان اسلامی شد (افندی، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۳۵۹).

علامه حلی رحمته‌الله در دوران نوجوانی به فراگیری علوم مختلف پرداخت. پس از اینکه بغداد و شهرهای دیگر به همت خواجه نصیرالدین طوسی حیات علمی خود را از سر گرفت، علامه برای ملاقات با علمای سایر فرق اسلامی و استفاده از معلومات آنها، به شهرهای دیگر عراق، از جمله بغداد مسافرت کرد. علامه به دعوت پادشاه وقت مغول در ایران، سلطان محمد خداپنده، به ایران آمد و در پایتخت وی (سلطانیه قزوین) ساکن شد و تا مدت‌ها در سفر و حضر با او بود (همان).

علامه حلی رحمته‌الله با الهام از سیره ائمه علیهم‌السلام، از شرایط موجود در صحنه سیاست بهره برد و در این راستا، ضمن تبیین مبانی فقهی حضور علما در امور سیاسی، اعتقادات شیعه را در حوزه سیاست ترویج کرد. برای فهم دقیق رفتار علامه، نخست باید اندیشه سیاسی او مورد بررسی قرار گیرد.

فعالیت سیاسی علامه حلی رحمته‌الله در دربار مغول، بر اساس مبنای فقهی او شکل گرفت. وی معتقد بود که حدود در زمان غیبت، با در نظر گرفتن امنیّت، بایسته است که توسط فقها اجرا شود (حلی، ۱۴۰۹، ص ۱۰۷)؛ اگرچه تأکید می‌کند که اگر افرادی در حکومت حضور داشته باشند و بتوانند حدود را اجرا نمایند، احتیاط در عدم قبول چنین مسئولیتی توسط فقیه است (همان، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۵۳) و در جای دیگر، در صورت اجبار، قبول چنین مسئولیتی را جایز می‌داند (همان، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۲۵). از نظر علامه، تعطیل شدن حدود باعث می‌شود مردم اعمال حرام را انجام دهند و فساد در جامعه گسترش یابد. به همین دلیل، اعتقاد دارد که

اگر چنین مسئولیتی از سوی یک حاکم عادل به فقیه تحمیل شد، جایز است پذیرفته شود (همان، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۵۹). همچنین معتقد است در پذیرش چنین مسئولیتی، جایز نیست هیچ فقیهی حضور خود را بر سلطان تحمیل کند و در صورتی تحمیل جایز است که بداند هیچ عمل حرامی انجام نخواهد داد (همان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۵۷).

بنابراین با توجه به چنین سیر بحثی، علامه با احتیاط کامل چنین مسئولیتی را می‌پذیرد؛ زیرا بعد از پذیرش، در مقدمه کتاب نهج الحق و کشف الصدق چنین می‌گوید: «این کتاب را برای دریافت ثواب الهی نوشتم و امیدوار به خلاص شدن از عذاب خداوند به علت کتمان حق و ترک ارشاد هستم. در این کتاب، امر سلاطین زمینی را امتثال کردم که دولت او تا روز قیامت برقرار باشد» (همان، ۱۹۸۲، ص ۳۸). همچنین بنا بر گفته آیت‌الله کوثرانی، علامه حلی رحمته‌الله به دو قالب شرعی برای قدرت سیاسی باور داشت: قالب شرعی دینی که منحصر به امام معصوم علیه‌السلام است و قالب شرعی سیاسی یا قالب مشروع واقعیت بیرونی که تنها با اعتراض و پذیرش قدرت سلطانی تحقق می‌یابد (ابراهیم فؤاد، ۱۳۷۹، ص ۲۱۱-۲۵۶). به نظر علامه، بعضی از امور که با تعطیل شدن آنها، امور مردم مختل می‌شود، فقها می‌توانند اجرای آن را به عهده بگیرند و در جایگاهی قرار بگیرند که بتواند فریضه مهم «امر به معروف و نهی از منکر» را اجرایی نمایند (کرکی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۷۰).

از این رو، علامه حلی رحمته‌الله در جایی که بحث متوجه حکومت است، هیچ سخنی از فقیه بودن حاکم یا کارگزار مطرح نمی‌کند و استصحاب پذیرش کارگزاری را برای همه می‌داند؛ مشروط به آنکه حاکم، عادل باشد. وی در ادامه، همان مسئله به عهده گرفتن کاری از سوی حاکم ستمگر را حرام دانسته است. پس می‌توان نتیجه گرفت که علامه نیز مانند فقیهان پیش از خود، ملاک مشروعیت حکومت را در صورت غیبت امام معصوم علیه‌السلام، عدالت می‌داند (هرندی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۲). از طرفی در نوشته‌های علامه حلی رحمته‌الله، شرعی بودن قدرت سیاسی مغولان، بیان شده و این دولت به عنوان دولت دینی، مورد تأیید علامه قرار گرفته بود. او در ابتدای کتاب‌هایی که به الجایتو، شاه مغول، هدیه داد، به بقای عمر او تا قیامت تصریح دارد (حلی، ۱۴۲۱، مقدمه) و این نظر در ظاهر، با دیدگاه شیعه که انتظار دولت مهدی

را می‌کشد در تضاد است. اگر با تعمق به چنین بینشی توجه شود، این تضاد از بین می‌رود. حکومتی که همه جوانب دین الهی را نگه دارد، با حکومت مهدوی منافاتی ندارد و می‌تواند در راستای حکومت مهدوی، در زمان ظهور نیز وظایف خود را انجام دهد.

از طرفی علامه حلی<sup>۱</sup> با فعالیت‌های فرهنگی خود، در مسیر تغییر باورهای دینی حکومت و جامعه کوشید؛ باورهای حاکمانی که دین خاصی نداشتند و ملتی که دارای مذهب اهل تسنن بودند.

## ۲. گونه‌های فعالیت‌های فرهنگی علامه حلی<sup>۱</sup> و تأثیر آن بر گسترش تشیع

### ۲-۱. تأثیر ترویج باورهای شیعی در گسترش تشیع

علامه حلی<sup>۱</sup> در دوره‌ای می‌زیست که حکومت جهان اسلام پس از شش قرن که تحت سلطه عباسیان بود، به دست مغولانی اداره می‌شد که شناخت کافی از دین نداشتند، فضای سیاسی حاکم تغییر کرده بود و هر گروهی با آزادی عمل در دربار فعالیت داشتند. تسامح و تساهل حاکمان مغولی باعث شد تا علمای مسلمان، اعم از علمای شیعه و سنی، فرصت را مغتنم بشمارند و به ترویج مذهب خود بپردازند. از طرفی، ادیان دیگر، مانند بودایی و مسیحیت نیز در دربار نفوذ کردند. بودایی‌ها در خوی، مراغه و سایر شهرهای آذربایجان بتخانه‌های بزرگی ایجاد کردند که در آنها مجسمه‌های زرین و مرمیرین بودا وجود داشت (همدانی، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۷۶۸). هولاکو با «بخشیان»<sup>۱</sup> ارتباط داشت و یکی از آنها، از مشاوران هولاکو بود. از طرف دیگر، علاقه هولاکو به کیمیاگران باعث شد تا بوداییان از این طریق نیز بر نفوذ خود در دستگاه حاکم بیفزایند (همان، ج ۳، ص ۹۱).

پس از استقرار حکومت ایلخانی، مسیحیان ایرانی از امتیازها و آزادی‌هایی برخوردار شدند که تا آن زمان بی‌سابقه بود. بدین ترتیب فرصتی مناسب برای همکاری بین حکومت‌های مسیحی شرق و مغولان در دنیای اسلام فراهم آمد. مسیحیان جهان غرب نیز هیئت‌هایی به ایران می‌فرستادند. آنان بدین وسیله هر روز بر اعتبار و نیروی سیاسی خود می‌افزودند (همان، ص ۳۷۹-۳۸۰). ازدواج شاهان مغولی با مسیحیان، راه دیگر نفوذ آنها به دربار

۱. راهبان بودایی.

بود. در این راستا، عده‌ای تلاش کردند تا دین مسیحیت را در سرزمین اسلامی، روی کار بیاورند (همان، ج ۱، ص ۷).

حاکمان مغولی از نظر مذهب در موقعیت‌های متفاوتی قرار داشتند و به تبع آن، اهل سنت و شیعیان نیز از جایگاه متفاوتی برخوردار بودند. در زمان حکومت مغولان، علمای مسلمان در دربار حضور داشتند و فعالیت می‌کردند. غازان خان در آغاز حکومت خود، با پذیرش اسلام، به مسلمانان ارج نهاد؛ زیرا تا قبل از او، حاکمان مغول در ایران، تابع خان مغول در مغولستان و وابسته به آنان بودند و غازان با پذیرش اسلام، این ارتباط را قطع کرد (همان، ج ۲، ص ۱۳۰۹). با وجود توجه غازان به شیعیان و نصب «خواجه سعدالدین ساوجی»، وزیر شیعی، در آخر عمر (ر.ک: ابن حجر، ۱۹۷۲، ج ۱، ص ۷۶)، شیعیان هنوز تحت سلطه اهل سنت بودند و ظلم و ستم آنها را تحمل می‌کردند. دربار نیز صحنه درگیری علمای اهل سنت با علمای شیعه شده بود و آنها می‌خواستند مذهب خود را رسمیت دهند و شیعیان را به حاشیه برانند.

بعد از غازان خان، الجایتو قدرت یافت و خواجه رشیدالدین شافعی مذهب، وزیر الجایتو شد. در این زمان، دربار تحت نفوذ حنفیان بود و خواجه تلاش می‌کرد تا از نفوذ آنها کم کند؛ از این رو کوشید تا قاضی القضاة نیز شافعی باشد. بنابراین، دربار صحنه مناظرات پیروان حنفیان و شافعیان گردید و روزه روز به دامنه آن افزوده می‌شد. خطاب‌های خشن، حتی در حضور سلطان، از جمله نتایج این جلسات بود. این بحث‌ها چنان شدت گرفت تا اینکه اطرافیان مغولی سلطان در این زمینه به او اعتراض کردند و خواستار بازگشت به دین آیین اجدادی خود شدند. این در زمانی بود که علمای شیعه با درایت وارد صحنه شدند و سلطان را با مذهب تشیع آشنا کردند. ورود علامه حلی<sup>۱</sup> به دربار و همکاری با سلطان مغولی در چنین شرایطی، دوران مهمی برای شیعیان محسوب می‌شود. قبل از ورود علامه حلی<sup>۱</sup> به دربار، عده‌ای از نزدیکان شاه، به مذهب تشیع گرویده بودند؛ از جمله: طرمتاز مغولی،<sup>۱</sup> که بین شیعیان رشد یافته و مذهب تشیع را انتخاب کرده بود و سعدالدین ساوجی، وزیر شیعی مذهب الجایتو، که شیعیان از طریق او وارد دربار شدند (قاشانی، بی‌تا، ص ۹۶).

۱. طرمتاز، شخصیتی مغولی بود که در دستگاه حاکمه حضور داشت. او در کودکی در شهر ری بود و مذهب شیعه داشت. وی در زمان غازان خان و الجایتو در دربار مغول بود و از جمله کسانی است که الجایتو را به انتخاب مذهب شیعه تشویق نمود (صفا، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۵۱).

همچنین خواجه اصیل‌الدین طوسی، فرزند خواجه نصیرالدین، برای آشنایی بیشتر سلطان، در حضور سلطان، مجالس مناظره تشکیل می‌داد. به این ترتیب، الجایتو با تدبیر علمای شیعه، به تدریج با مذهب تشیع آشنا شد و نسبت به آن علاقه نشان داد (همان). در این میان، اولجایتو نیز تاج‌الدین آوجی، از بزرگان سادات را به عنوان نقیب‌النقبای سادات قرار داد (ابن‌عنه، ۱۴۱۷، ص ۳۱۳).

اگرچه بعضی از منابع، این افراد را در شیعه شدن الجایتو مؤثر می‌دانند، اما همکاری علامه حلی رحمته‌الله توانست تفکر شاه مغولی را دگرگون کند؛ تغییر رفتاری که باعث شد مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام شود. الجایتو پس از انتخاب و اعلام مذهب تشیع، اقداماتی انجام داد که نشان از نوعی تدبیر عمیق و دقیق است. این تغییر بنیادی، توسط فردی مانند علامه حلی رحمته‌الله ایجاد شد. او از روش‌های مختلفی در این تغییر رفتار بهره گرفت و با اخلاق نیکو، رفتار منطقی و نوشتن کتاب و اهدای آن به سلطان مغولی، آموزه‌های صحیح مکتب تشیع را در فضای رقابتی دربار تثبیت کرد.

علامه حلی رحمته‌الله در زمینه القای صحیح فرهنگ شیعه توانست با تأثیر فکری بر الجایتو، سیاست‌های حکومتی را به نفع مذهب تشیع هدایت کند. برای مثال می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- مأمورانی را به مناطق مختلف، مانند عراق عرب و عجم، فارس، آذربایجان، اصفهان، کرمان و خراسان برای فراخوانی عمومی مردم به پذیرش مذهب تشیع فرستادند. این عمل، با مخالفت مردم سنی مذهب آن مناطق روبه‌رو شد. سلطان که از نافرمانی مردم رنجیده بود دستور داد قضات شهرهای بغداد، شیراز و اصفهان را نزدش بیاورند (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۵۳).

- دستور حذف نام خلفای نخستین از خطبه نماز جمعه و جایگزین کردن نام امام علی علیه‌السلام در خطبه‌ها (قاشانی، بی‌تا، ص ۱۰۰).

- ضرب سکه‌های حکومتی با علائم مذهب تشیع (میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۴۲۶).

چنین اقداماتی از جانب حاکم مغولی در زمانی که شیعه در اقلیت بود، در گسترش



عقاید شیعی، بسیار ارزشمند و تأثیرگذار به شمار می‌رفت. همچنین علامه حلی رحمته الله علیه به وسیله رفتار منطقی، با الجایتو رابطه دوستانه برقرار کرد (خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۱)؛ به طوری که الجایتو علاقه مند بود تا از محضر او کسب علم و دانش نماید. علامه از این فرصت استفاده کرد و علم کلام را به او آموخت (اشمیتکه، ۱۳۷۷، ص ۴۰). همچنین ایشان آثاری در زمینه‌های مختلف اعتقادی، از جمله: نهج الحق و کشف الصدق، منهاج الکرامه فی معرفه الامامه، کشف الیقین فی فضایل امیرالمؤمنین و استصقاء النظر فی القضاء و القدرنگاشت و آنها را به شاه هدیه کرد. وی در مقدمه کتاب، از روش گفتمانی بهره گرفت تا شاه را ترغیب به مطالعه کند (حلی، ۱۴۲۱، مقدمه). همین امر سبب افزایش تدریجی معرفت دینی شاه گردید.

عده‌ای ایمان الجایتو را عمیق ندانسته و نقل کرده‌اند که پس از مدتی به مذهب اهل سنت گرایش یافت و مذهب تشیع را رها کرد (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۵۳). چنین برداشتی از ایمان الجایتو صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا علامه با منطق و آموزش صحیح باعث شد تا شاه مغولی ایمان بیاورد. بنابراین، علامه با مؤلفه‌های علم، رفتار منطقی، ملازمت همیشگی و هدیه کتاب‌های نهج الحق و کشف الصدق، منهاج الکرامه و کشف الیقین، عقاید شاه را بر اساس مبانی شیعه استوار ساخت.

از طرفی دیگر، علامه در کنار عامه مردم بود. یکی از راه‌های ارتباط با مردم، تدوین کتاب در زمینه‌های مختلف است. وی در مسافرت‌های خود، از نگارش غافل نبود و در هر شهری که نوشتن کتاب تمام می‌شد، آن را به علمای آن شهر تقدیم می‌کرد (مظفر، ۱۴۲۳، مقدمه، ص ۱۶۰). نتیجه و نمود بسیاری از فعالیت‌های علمی ایشان، در زندگی اجتماعی آشکار شد. مانند فقه حکومتی که در ظاهر، فقه سیاسی است، اما با اجرای قوانین فقهی، حکومت می‌تواند در زندگی مردم تأثیر مثبت بگذارد و با استفاده از قوانین اسلامی، جامعه به سمت پیشرفت و بالندگی دینی سوق داده شود.

علامه حلی رحمته الله علیه در مباحث و رفتار، معتدل بود. به همین دلیل، در تعریف ولایت، معرفی حضرت علی رضی الله عنه و مباحث کلامی و اعتقادی، شناخت عمیق را به جامعه تزریق کرد و توانست فهم علمی جامعه را نسبت به اعتقادات بدون تعصب ارتقا دهد. او با هدف

شناساندن فرهنگ تشیع و اعتقادات اصیل، شناخت جامعه را نسبت به تشیع افزود. کتاب‌های علامه، مانند منهاج الحق و الیقین، علاوه بر تغییر باور حاکمیت، در جامعه نیز تأثیر گذاشت. شاید بتوان ادعا کرد که قبول مذهب تشیع از سوی مردم در زمان صفویه، در تلاش علمای بزرگ اسلام، از جمله علامه حلی رحمته الله علیه ریشه داشت.

یکی دیگر از مواردی که تأثیری مستقیم در زندگی جامعه مسلمانان دارد و آن را از دیگر ادیان ممتاز می‌کند، فرهنگ سنت وقف است. علامه این فرهنگ را در جامعه گسترش داد و باعث مستحکم‌تر شدن باورهای دینی مردم شد. وی نواحی بدون مالک و نیز روستاهای مخروبه را با اموال خود احیاء و سپس آنها را برای استفاده عام‌المنفعه، وقف می‌کرد (حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۷۷). چنین فعالیت‌هایی، آثار مستقیمی در زندگی اجتماعی مردم داشت؛ زیرا باعث عمران و آبادانی کشور و حمایت از افراد مستمند می‌شد. از سوی دیگر، افراد جامعه با این عمل یک فقیه، آموزش می‌دیدند و این سنت را ادامه می‌دادند.

## ۲-۲. تأثیر ایجاد مدارس سیار در گسترش تشیع

سلطان الجایتو، در سلطانیه، در کنار گنبد بزرگی که قبه سلطانیه نام دارد و هنوز پابرجاست، مدرسه‌ای بنا کرد که آموزشگاه علوم دینی بود (همان، ۱۹۸۲، ص ۳۲) علامه حلی رحمته الله علیه در این مدرسه به تدریس فقه شیعی مشغول شد و بدین وسیله توانست شاگردان فراوانی تربیت کند که همه آنها در گسترش تشیع نقش داشتند. علامه حلی رحمته الله علیه در طول سالیان تدریس خود، شاگردان زیادی تربیت کرده است که بنا بر نقلی، تعداد آنها را نزدیک به پانصد مجتهد برشمرده‌اند؛ اما نام بیشتر آنها در تاریخ نمانده است. بعضی از این شاگردان، هم نزد علامه آموزش دیدند و هم از او اجازه نقل روایت داشتند. تعدادی دیگر، در یکی از این دو جنبه شاگرد علامه محسوب می‌شوند (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۷۱).

اولجایتو علاوه بر مدرسه سلطانیه، مدرسه‌ای متحرک ساخت و از علامه خواست مدیر و مدرس هر دو مدرسه باشد. مدرسه از چهار ایوان و تعدادی اتاق و تالار که خیمه‌های بزرگی از کرباس بود، تشکیل شده بود. طلاب که شمار آنان به صد تن می‌رسید در آن خیمه‌ها به درس و تحصیل می‌پرداختند. از استادان دیگر می‌توان به عضد ایچی، بدرالدین شوشتری

و فقیه حکیم قطب‌الدین یمنی تستری اشاره کرد که جملگی اهل سنت بودند. در واقع، در این مدرسه و تعلیم و تربیت، گونه‌ای از دموکراسی دینی در جامعه ایجاد شده بود (همان، ۱۴۰۹، ص ۷۰ و افندی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۲۸۲). روشن است که تعامل علامه حلی علیه السلام با اساتید اهل سنت، در گرایش مردم به تشیع، تأثیرگذار بود. تأثیر علامه در این مدرسه سیار در ایران تا آنجا بود که خواجه رشیدالدین شافعی مذهب، او را «یگانه ایران» (خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۱) نامید. از مصاحبه و مناظره علامه با دانشمندان ایرانی و درس گفتن برای دانشجویانی که لغت عرب نمی‌دانستند، برمی‌آید که او به زبان فارسی آشنایی داشت (حلی، ۱۳۷۹، ص ۴۴)؛ بنابراین، مدرسه سیار، یکی از مؤثرترین روش‌ها در گسترش تشیع و پیشرفت علوم مختلف بود.

علامه حلی علیه السلام، سلطان محمد خداپنده را در بسیاری از سفرهایش همراهی می‌کرد تا با این همراهی بتواند بنیان تشیع را در سرزمین ایران، که اغلب شهروندان در آن زمان، سنی‌مذهب بودند، مستحکم گرداند. ملازم بودن علامه با پادشاه، بهره‌مندی سلطان را از علوم بیشتر می‌کرد. همچنین همراهی او در مسافرت‌های مختلف با شاه سبب شد تا علامه پیوسته ملازم سلطان و شاهد تصمیم‌گیری‌های او در امور باشد.

از سوی دیگر، سفرهای علمی علامه حلی علیه السلام باعث شد تا با مردم ارتباط مستقیم داشته باشد. تأثیر فرهنگی علامه حلی علیه السلام، از طریق همین ارتباطات اجتماعی بود؛ زیرا اکثر مردم در آن زمان، اهل سنت بودند و همین حضور، در گرایش مردم به تشیع، تأثیر بسیاری داشت.

### ۳-۲. تأثیر تدوین کتب علمی در گسترش تشیع

علامه حلی علیه السلام با تدوین کتب در علوم مختلف اسلامی، زمینه گسترش این علوم را فراهم کرد و همچنین در فقه، رجال و حدیث باعث تحولی گسترده شد. او حتی در سفرهای خود، حتی زمانی که بر روی مرکب سوار بود، در تدوین آثار تلاش می‌کرد (صفدی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۰۷). علامه حلی علیه السلام در فقه نوزده کتاب، در علم حدیث نه کتاب، در تفسیر دو کتاب، در اصول فقه پانزده کتاب، در منطق هفت کتاب، در ادبیات عرب همچون نحو و صرف چهار کتاب و در علم رجال نیز چهار کتاب تألیف کرده است. در ادامه، برای نمونه به توضیح آثار فقهی، کلامی و حدیثی علامه حلی علیه السلام پرداخته می‌شود.

علامه حلی رحمته الله علیه آثار فقهی خود را بر اساس سطح علمی مردم، برای سه گروه ضعیف، متوسط و عالی نوشته است. او در آثار فقهی خود (ر.ک: افندی، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۳۶۴) به فقه حکومتی پرداخته و علاوه بر حفظ و انتقال میراث فقهای پیشین در این باب، در تعمیق مباحث، تکثیر فروع فقه حکومتی و گسترش فقه معاملات، نقش بسزایی داشته است. همچنین به دلیل آشنایی کامل با ریاضیات، در مباحث مربوط به فقه، از قواعد ریاضی بهره برد و نخستین فقیه شیعی بود که ریاضیات را در فقه آورد. او بسیاری از مسائل فقهی کتاب قواعد را که یکی از متون فقهی امامیه است با قواعد جبر و مقابله حل کرده است (کرکی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۱). از طرفی علامه با جرح و تعدیل راویان و تقسیم روایات به صحیح، حسن، موثق و ضعیف (حلی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۰) و همچنین ایجاد آثار رجالی و روایی، به صحت بنیادی فقه شیعی کمک بسیار نمود.

آثار علامه حلی رحمته الله علیه در اصول، نهایی الوصول الی علم الاصول (در چهار جلد) و تهذیب الوصول الی علم الاصول می باشند. کار وسیع علامه در این زمینه، علم اصول را کامل تر کرد. همچنین در این دوران، محقق حلی و علامه حلی برای نخستین بار اجتهاد را به مفهوم تلاش و کوشش علمی برای استخراج احکام شرعی ظنی از ادله معتبر، در اصول فقه شیعه به کار بردند.

در کتاب منتهی المطلب که جمع اقوال مذاهب اسلامی است، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر از جمله مباحثی است که دارای بیشترین فروع و بیشترین حجم می باشد (همان، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۴۰۹-۴۱۲). علامه از جمله نخستین فقهای است که درباره مسئله احتکار و تسعیر (نرخ گذاری)، به صورت مفصل بحث نموده و اقوال پراکنده فقها را در این زمینه گردآوری و مدون ساخته است (همان، ج ۱۵، ص ۳۳۳). ایشان اقوال مختلف را جمع آوری کرده و فتوای جدیدی در این باب نداده است، اما همین گردآوری که مجموعه آراء مختلف است، می تواند تحقیق و پژوهش را برای علما در تدوین فقه حکومتی آسان کند.

در قدیم، علمای شیعه، احادیث را یا ضعیف می دانستند و یا صحیح؛ ولی علامه حلی رحمته الله علیه از جهتی احادیث را به صحیح، حسن، موثق و ضعیف و از جهات دیگر نیز به اقسام دیگری تقسیم کرد. این اقسام، قبلاً به گونه ای در کتاب های اهل سنت آورده شده

بود، ولی اجرای آن در احادیث شیعه به ابتکار علامه صورت گرفت (ر.ک: ابن شهید ثانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۴). براین اساس، علامه در موضوع رجال و حدیث، تحول ایجاد کرد. ایشان در قرن هفتم و هشتم هجری، به دلیل فاصله زیاد تاریخی، دشواری روش، درک قدما در مباحث حدیثی، قبول ثبوت صدور و حجیت حدیث بر اساس مبانی آنان، با مشکلاتی روبه‌رو شد. از طرفی وضعیت اجتماعی شیعه نیز تغییر کرده بود. جایگاه ویژه علامه حلی علیه السلام در دستگاه حکومت ایلخانی و مواجهه و مناظره او با علمای اهل سنت باعث شد تا او چهارچوب جدیدی در بحث حدیث امامیه به وجود آورد؛ چهارچوبی که بتواند با جریان ادبیات حاکم اهل سنت، قابل فهم باشد و با آن ارتباط برقرار کند. به همین دلیل، علامه با ایجاد تحول در نگاه شیعه نسبت به حدیث و تقسیم حدیث به چهار گروه صحیح، حسن، موثق و ضعیف، رویکردی علمی ایجاد کرد. باین همه، بسیاری از احادیثی که فقها و علمای شیعه<sup>۱</sup> به آن عمل می‌کردند و آن را نقل می‌نمودند، ضعیف قلمداد شد. از سوی دیگر، باتوجه به گستره وسیع مکتب علامه حلی علیه السلام در دنیای شیعه و شاگردان بسیار او که تألیفات او را در مراکز علمی شیعه نشر می‌دادند، این مبانی به عنوان گفتمان غالب در بین شیعه پذیرفته شد، و تنها چاره برای تنقیح مباحث حدیثی قلمداد گردید (موسوی بروجردی، ۱۴۰۱، مصاحبه).

علامه حلی علیه السلام با درک دقیق زمان، تألیفات ارزشمندی در زمینه رجال و حدیث (افندی، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۳۴۶) از خود به جا گذاشت. علما باتکیه بر آثار او، علوم اسلامی را گسترش دادند و باعث رشد و بالندگی این علوم شدند.

همچنین علامه پس از ورود به دربار، فعالیت گسترده‌ای در تدوین آثار کلامی داشت (شوشتری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۱-۶۰)؛ زیرا هدف او شناساندن عقاید اسلامی به شاه، علمای اهل سنت و مردم جامعه بود. او درصدد بود تا خاندان اهل بیت علیهم السلام را معرفی کند و جانشینی بلافصل امام علی علیه السلام را به تصویر بکشد.

علامه در کتاب منهاج الکرامه فی معرفه الإمامه، با استدلال منطقی و با استفاده از آیات و روایات مورد قبول اهل سنت، امامت امام علی علیه السلام و افضلیت ایشان را در خلافت ثابت کرده است. علامه این کتاب را برای سلطان محمد خدا بنده نوشت و به او هدیه داد. همچنین در

۱. این روایات در بین علمای اهل تسنن ضعیف قلمداد می‌شد که با روش علامه، این احادیث تنقیح گردید.

کتاب *اللائقین* (الفارق بین الصدق و المین) علاوه بر ارائه هزار دلیل بر امامت حضرت علی علیه السلام، هزار شبهه بر ضد ایشان را نیز رد کرده است. علامه در زمانی که مردم به شناخت اهل بیت علیهم السلام و مذهب تشیع نیاز داشتند، مباحث کلامی و اعتقادی را با روش علمی و به دور از تعصبات مذهبی به رشته تحریر درآورد. ایشان در تمام مباحث اسلامی، دارای آثار ارزشمندی است که تعداد آنها در منابع، یکصد تا ۱۲۰ عنوان ذکر شده است (همان، ج ۱، ص ۵۱-۶۰).

## ۴-۲. تأثیر مناظرات علمی در گسترش تشیع

علامه حلی رحمته الله برای ترویج عقاید تشیع، از مناظرات علمی در دو گونه و روش مستقیم و غیرمستقیم بهره گرفت.

### ۱-۴-۲. مناظرات مستقیم

در این نوع مناظرات، علامه حلی رحمته الله به صورت مستقیم و در حضور دیگران، به بحث و مناظره می پرداخت. او با متکلمان و فقهای سایر فرق و مذاهب اسلامی، در مسائل مختلف علمی گفتگو می کرد. وی در اثبات نظریات شیعه، با نظام الدین عبدالملک، قاضی القضاة شافعی، مناظرات و مباحثات فراوان داشت (همدانی، ۱۳۳۸، ج ۳، ص ۲۳۷). وی در این مناظرات، مسائل اخلاقی را رعایت می کرد. علمای اهل سنت، علامه حلی رحمته الله را عالمی برجسته و بااخلاق می دانستند (ابن حجر، ۱۹۷۲، ج ۲، ص ۱۸۸). وی زمانی که در مجامع علمای اهل سنت حضور می یافت، بدون تعصب و از باب احترام، نمازهای یومیه خود را با آنان در پنج وقت جداگانه می خواند (موسوی مبلغ، ۱۳۸۴، ص ۷-۳۲). او همچنین با تنی چند از فرهیختگان صاحب نظر سنی مذهب، نشست ها و گفت وگوهای صمیمانه علمی ترتیب داد (افندی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۳۶۴). این گونه رفتار و گفتگوها، بازخورد مثبتی در جامعه داشت و باعث توجه اهل سنت به مذهب تشیع گردید. همچنین ایشان در مناظرات، به روش علمی عمل می کرد، ادب را رعایت می نمود، لجاجت و عناد به خرج نمی داد و شیوه جدلی را انتخاب نمی کرد. ایشان در بحث های خود، از صحابه با احترام یاد می نمود و اگر کسی در حق صحابه کلمه ای بد می گفت، او را منع می کرد و از او ناراحت می شد. همچنین زمانی که با سلطان تنها بود، او را تشویق می کرد تا صحابه را با احترام یاد کند و سخنان شیعیان غالی را در این زمینه

تأیید نمی‌کرد (همدانی، ۱۳۳۸، ج ۳، ص ۲۷۳). برای مثال، دو نمونه از مناظرات علامه ذکر می‌شود: - شاه همسر خود را در یک مجلس، سه بار طلاق داد و بنا بر نظر علمای اهل سنت، آن زن تا ابد بر شاه حرام شد. شاه علاقه خاصی به همسر خود داشت و این کار را به علت عصبانیت شدید انجام داده بود. به او پیشنهاد شد تا از عالم شیعی کمک بگیرد؛ زیرا قوانین فقهی در مکتب تشیع، متفاوت از قوانین فقهی اهل سنت بود. شاه علامه حلی<sup>۱</sup> را به دربار دعوت کرد. علامه در جمع علمای اهل سنت حضور یافت و با بحث و مناظره و اثبات حقانیت شیعه و اتصال فقه شیعه به پیامبر<sup>ص</sup> و با مطرح کردن ولایت حضرت علی<sup>ع</sup>، حکم فقهی شیعه را در این باب بازگو نمود (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۰).

عده‌ای بر این باورند که تشیع الجالیته، به علت حکم فقهی مذهب تشیع در باب طلاق همسرش بود. اگرچه این اتفاق، در پذیرش تشیع توسط سلطان تأثیر داشته است، اما چگونگی این تأثیر اهمیت دارد. می‌توان اذعان داشت که منطق فقه شیعه و نحوه استدلال علامه در شناخت اهل بیت<sup>ع</sup> و حقانیت مذهب تشیع و باطل بودن حکم سه طلاق در یک مجلس در فقه شیعه، سیر تحول روحی شاه را سریع‌تر کرد. اگر شاه فقط به علت علاقه به همسر ایمان آورده باشد، پس باید گفته ابن بطوطه را پذیرفت که می‌گوید: «الجایتو از تشیع بازگشت و به مذهب اهل سنت درآمد» (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ص ۲۵۳). بنابراین، تغییر و تحول در مذهب شاه مغولی، در نتیجه منطقی بودن حکم طلاق در فقه شیعه و نوع بیان آن از سوی علامه بود.

- در مجلسی که جمع علمای شیعه و اهل سنت با یکدیگر بحث و گفتگو می‌کردند، شاه علامه حلی<sup>۱</sup> را دعوت کرد تا در مجلس حضور یابد. فردی به نام سید موصلی<sup>۱</sup> به علامه حلی<sup>۱</sup> گفت: «دلیل بر جواز صلوات بر غیر پیامبر<sup>ص</sup> چیست؟» علامه بی‌درنگ این آیه را خواند: «به استقامت‌کنندگان بشارت بده، آنها که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می‌گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم»؛ اینها همان‌ها هستند که صلوات و رحمت خداوند شامل حالشان شده است (بقره: ۱۵۶). سید موصلی از روی بی‌اعتنایی گفت: «بر غیر پیامبر<sup>ص</sup> چه مصیبتی وارد شده است که سزاوار صلوات باشند؟». علامه بلافاصله جواب

۱. از علمای اهل سنت زمان علامه حلی<sup>۱</sup> بود.

۲. منظور، امامان معصوم<sup>ع</sup> است.

داد: «از سخت‌ترین و جانکاه‌ترین مصائب آنها اینکه از نواده‌های آنها شخصی مثل تو به وجود آمده است که بیگانگان مشمول عذاب را بر آل رسول ﷺ مقدم می‌دارد». حاضران از حاضر جوابی علامه تعجب کردند (شوشتری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۴۷۳). علامه با بیان چنین جمله‌ای که دارای مفاهیم عمیق بود، سید موصلی را به عنوان فردی از سلاله رسول خدا ﷺ خطاب کرد که از خاندان اهل بیت ﷺ جدا و پیرو افرادی شده است که عذاب، شامل حالشان می‌شود. ایشان به علت وجود اهل تسنن در جامعه، جمله خود را صریح بیان نکرده و هدفش هدایت سید موصلی بوده است.

#### ۲-۴-۲. مناظرات غیرمستقیم

در کنار مناظرات مستقیم، علامه حلی رحمته‌الله با افرادی مانند ابن تیمیه و قاضی بیضاوی (فقیه شافعی) نیز به صورت غیرمستقیم مناظره کرد که تفاوت روش در همین دو مورد وجود دارد. الف) علامه با قاضی بیضاوی شیرازی (م ۶۸۵ق) مکاتبات علمی زیادی داشته است. قاضی بیضاوی مشکلات علمی خود را از طریق مکاتبه با علامه مطرح و پاسخ دریافت می‌کرد. این مکاتبات، در موضوعات و مسائل کلامی، اصولی، حدیثی و فقهی صورت گرفت. بیضاوی دومین نامه خود به علامه را با این بیان آغاز کرده است: «مولانا جمال الدین أنت امام فواضلك، أنت إمام المجتهدین فی الأصول و الفقه و الحدیث» (افندی، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۲۸۳). چنین وصفی از سوی یک عالم اهل سنت، درجه علمی علامه را در آن زمان مشخص می‌کند. همچنین مضمون آن می‌تواند به روش گفتمانی منطقی علامه نیز اشاره داشته باشد.

ب) احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرانی با نوشتن کتاب منهاج السنه، کتاب منهاج الکرامه علامه را رد کرد. علامه این کتاب را تألیف و به سلطان محمد خدا بنده هدیه داده بود. ابن تیمیه حرانی حنبلی (م ۷۲۸ق) پس از مطالعه آن ناراحت شد و ردیه‌ای بر این کتاب با نام منهاج السنه<sup>۲</sup> نوشت و علامه حلی رحمته‌الله را نجس خواند (ابن تغری بردی، ۱۹۸۴، ج ۵، ص ۱۷۴). این ردیه

۱. ناصرالدین عبدالله بن عمر بن محمد بیضاوی شیرازی (م ۶۹۱ یا ۶۹۵ق در تبریز)، مکتبی به ابوالخیر و ابوسعید و ملقب به ناصرالدین و قاضی، فقیه شافعی، مفسر و متکلم اشعری در سده‌های هفتم و هشتم هجری/ سیزده و چهارده میلادی است (شاکر، ۱۹۸۳، ج ۴، ص ۳۵۵).

۲. همین کتاب، زمینه‌ساز به وجود آمدن فرقه وهابیت شد.



ابن تیمیه، بیش از دیگر کتاب‌های او، به ارزش‌های اعتقادی مسلمانان و مذهب شیعه و حتی اهل بیت علیهم‌السلام و دودمان نبوت اهانت کرده است. این روش غیرمنطقی و غیرعلمی، اعتراض دیگر علمای اهل سنت را به دنبال داشت. ابن حجر در لسان المیزان پس از اینکه علامه را به داشتن صفات نیکو و ملکات فاضله توصیف و او را پیشوای علمای شیعه معرفی می‌کند می‌نویسد: «ابن تیمیه بعضی از کتاب‌های او را ردّ کرد. من یکی از آنها را دیده‌ام که در رد آن غرض ورزی نموده و بسیاری از روایات صحیح و معتبری را که او نقل کرده، مردود دانسته است. ابن تیمیه چنان در این باره راه افراط را پیمود که علمای متعصب اهل تسنن، زبان به نکوهش وی گشودند؛ زیرا او در آن کتاب به عنوان رد علامه، بسیاری از مناقب و فضایل ائمه علیهم‌السلام را که کتاب‌های معتبر و صحاح اهل سنت لبریز از آن است انکار نموده و برخلاف سیره اهل مذهب خود، همه را باطل دانسته است. اما علامه در برابر سخنان نابه‌جای ابن تیمیه، کمترین اهانتی به او روا نداشت و هنگامی که یکی از رذیه‌های ابن تیمیه را به نظر علامه رساندند گفت: اگر ابن تیمیه می‌فهمید من چه گفته‌ام، جواب او را می‌دادم» (ابن حجر، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۱۷).

علامه همواره به صورت روشمند و علمی در مباحث حضور می‌یافت و به صحابه معروف توهین نمی‌کرد و اگر کسی درباره یکی از صحابه کلمه‌ای بد به زبان می‌آورد از آن منع می‌کرد؛ به همین دلیل، با سکوت پاسخ ابن تیمیه را داد. سکوت علامه در برابر رفتار غیرمنطقی، در فهم جامعه علمی تأثیر گذاشت. علمای شیعه با چنین رویکردی و به دور از تعصب می‌توانند در همه زمینه‌ها با گروه‌های مخالف، به صورت دوستانه در مورد مباحث اختلافی گفتگو کنند. این روشی بود که علامه با تأسی از اهل بیت علیهم‌السلام، به وسیله آن در مباحثات و مناظرات، حقانیت دین اسلام را ثابت کرد. برای مثال، ابن تیمیه در نهان از علامه نکوهش می‌کرد. چون خبر به علامه رسید، دو بیت شعر بدین مضمون برای او نوشت: «اگر آنچه را سایر مردم می‌دانستند تو هم می‌دانستی، با دانشمندان دوست می‌شدی، ولی جهل و نادانی را شیوه خود ساختی و گفתי هرکس برخلاف هوای نفس تو می‌رود دانشمند نیست» (مظفر، ۱۴۲۲، ص ۱۶۱).

چنین برخوردی در فضایی که روش جدلی بین بسیاری از علما مرسوم بود، بازخوردی اجتماعی داشت. همین شیوه منطقی بود که با ادامه آن از طریق علمای شیعه، باعث رسمی شدن مذهب تشیع در زمان صفویه گردید.

## نتیجه‌گیری

پس از بررسی زندگانی سیاسی علامه حلی علیه السلام مشخص شد که علامه، شرط همکاری با سلطان را عدالت دانسته است. مبنای او در عدالت، عدم ظلم به شیعیان است. بنابراین از نظر ایشان، نمی‌توان با حاکم مسلمان جائر همکاری کرد. از طرفی علامه، اختیارات فقیه را در امور حسبه می‌داند و هرگز ولایت در امور سیاسی را تفویض نمی‌کند. بنابراین او مانند فقهای شیعه عمل کرد که با داشتن نگاه منفی به قدرت در زمان غیبت، اموری را استثنا کرده‌اند. از طرفی ایشان با فعالیت‌های فرهنگی خود، اعتقادات شیعه را با روش علمی، در دربار و بین علمای اهل سنت رواج داد. علامه با نوشتن کتاب و هدیه دادن آن به سلطان و همچنین با مناظرات سازنده و منطقی با علمای شیعه در حضور حاکم، شاه مغولی را شیعه کرد و برای مدتی، مذهب تشیع به عنوان دین رسمی اعلام شد. همین امر، زیربنای پذیرش مذهب تشیع در زمان صفویه را فراهم نمود. فعالیت‌های فرهنگی علامه در قالب تدوین متون اسلامی، مناظرات، تشکیل مدرسه سیار و تربیت شاگردان، هر کدام به نوبه خود باعث پیشرفت علوم و گسترش تشیع در جامعه گردید. تألیف آثار در علوم مختلف و منعکس کردن نظرات مذاهب اهل سنت در منابع فقهی، باعث غنای فقه شیعه شد. مباحث کلامی مورد نیاز جامعه، توسط علامه شناسایی گردید و متناسب با فضای حاکم بر جامعه، مبانی کلامی شیعه با محوریت ولایت حضرت امام علی علیه السلام بررسی شد و سطح علمی جامعه با این آثار در مسیر تغییر تدریجی افتاد.

فعالیت‌های علامه، مانع از حضور او در اجتماع نمی‌شد و با روش‌های منحصر به فرد، در اجتماع حضور می‌یافت. یکی از این روش‌ها، ایجاد مدرسه سیار بود که هم از نظر علمی تأثیرگذار بود و هم باعث می‌شد تا علامه به همراه شاه، به شهرهای مختلف سفر کند و با مردم مروده داشته باشد. همچنین با وقف روستاهایی خراب که توسط او آباد شده بود، باعث عمران و آبادانی و کمک به افراد مستمند و تقویت فرهنگ سنت وقف شد. ایشان با این گونه رفتارها، در میان مردم جامعه نیز تأثیرگذار بود و سبب گرایش مردم به مذهب تشیع می‌شد.

## فهرست منابع

۱. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، ۱۳۷۶ ش، سفرنامه، ترجمه: محمد علی موحد، تهران: انتشارات آگاه.
۲. ابن تغری بردی، یوسف، ۱۹۸۴ م، المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی، قاهره: الیهیئه المصریہ العامہ الکتاب.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی بن محمد، ۱۴۰۶ ق، لسان المیزان، بیروت: مؤسسہ الاعلمی للمطبوعات.
۴. \_\_\_\_\_، ۱۹۷۲ م، الدرر الكامنه فی أعیان المائۃ الثامنة، تحقیق: محمد عبدالمعید ضان، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة.
۵. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین، ۱۳۶۲ ش، منتقى الجمال فی الاحادیث الصحاح و الحسن، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة.
۶. ابن عنبة، احمد بن علی، ۱۴۱۷ ق، عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب، قم: مؤسسۃ أنصاریان للطباعة و النشر.
۷. اشمیتکه، زابینه، ۱۳۷۷ ش، اندیشه های کلامی علامه حلی، ترجمه: احمد نمایی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۸. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، ۱۴۳۱ ق، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، بیروت: مؤسسۃ التاریخ العربی.
۹. امین، سید محسن، ۱۴۰۳ ق، اعیان الشیعه، بیروت: دار التعاریف للمطبوعات.
۱۰. آقاجری، سید هاشم و رحمتی، کاظم، ۱۳۸۹ ش، تحولات اندیشه سیاسی در فقه امامی از علامه حلی تا شهید ثانی، پایان نامه مقطع دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۱۱. بیات، مسعود؛ کمالی سروستانی، خسرو و بیگدلی، ریاب، ۱۳۹۶ ش، «نقش علامه حلی در رشد و پیشرفت کلام شیعی»، مجله سیره پژوهی اهل بیت (ع)، ش ۵، ص ۶۵-۷۷.
۱۲. بویان، مرتضی، ۱۳۸۹ ش، «علامه حلی؛ متکلم یا فیلسوف اسلامی»، فصلنامه علمی - پژوهشی فلسفی کلامی، دانشگاه قم، دوره ۱۱، ش ۳-۴، بهار، ص ۱۹۵-۲۱۸.
۱۳. جواد، قاسم و حکمتیان، کبری، ۱۳۹۳ ش، نقش علمای شیعی عصر ایلخانی در گسترش حیات سیاسی اجتماعی تشیع؛ با تأکید بر نقش خواجه نصیرالدین و علامه حلی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم.
۱۴. حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۰۹ ق، تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، قم: دار الایمان.
۱۵. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۰ ق، ارشاد الازدهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۲ ق، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، تصحیح: بخش فقه در جامعه پژوهش های اسلامی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامی.
۱۷. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ ق، قواعد الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. \_\_\_\_\_، ۱۴۲۱ ق، منهج الکرامه، تحقیق: استاد رحیم مبارک، قم: مرکز ابیات العقائدیه.
۱۹. \_\_\_\_\_، ۱۹۸۲ م، نهج الحق و کشف الصدق، بیروت: دار الکتب اللبنانی.

۲۰. خوانساری، سیدمحمدباقر، ۱۳۹۰ق، روضات الجنات، قم: انتشارات اسماعیلیه.
۲۱. شاکر، مصطفی، ۱۹۸۳م، التاريخ العربي و المورخون، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۲. شوشتری، قاضی نورالله، ۱۳۷۷ق، مجالس المؤمنین، تهران: انتشارات اسلامیه.
۲۳. \_\_\_\_\_، ۱۴۰۹ق، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قم: مکتبه آیةالله المرعشی النجفی.
۲۴. صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۸ش، تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی، تهران: انتشارات فردوس.
۲۵. صفدی، خلیل بن ایبک، ۱۴۲۰ق، الوافی بالوفیات، بیروت: احیاء التراث.
۲۶. غایی، فاطمه؛ سعیدی، گلناز و غایی، احمدرضا، ۱۳۸۹ش، نقش علامه حلّی در ترویج تشیع در ایران، پایان نامه مقطه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران.
۲۷. فؤاد، ابراهیم، ۱۳۷۹ش، «رابطه فقیهان شیعی با دولت‌ها»، مجله فقه، ترجمه: محمد باغستانی، ش ۲۴، ص ۶.
۲۸. قاشانی، ابوالقاسم، بی تا، تاریخ الجایتو، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۹. کرکی، علی بن حسین، ۱۴۰۸ق، جامع المقاصد، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۳۰. مجلسی، محمدتقی، ۱۴۰۶ق، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه (ط- القدیمة)، تصحیح: حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۳۱. مظفر نجفی، محمدحسن، ۱۴۲۲ق، دلائل الصدق لنهج الحق، تحقیق: مؤسسه آل البيت (ع)، قم: موسسه آل البيت (ع).
۳۲. مکارم، بهرام؛ سید ولیلو، میرمحمد و علیانی، نیلوفر، ۱۳۹۵ش، «نقش علامه حلّی در تشیع ایلخانان»، مجله تحقیقات جدید در علوم انسانی، دوره سوم، ش ۱۹، ص ۱۳-۷۵.
۳۳. موسوی بروجردی، حسن، ۱۴۰۱ش، «علامه حلّی و فرزندش، فخرالمحققین، در ایران و دو پیشنهاد»، شبکه اجتهاد، مصاحبه ۲۴ شهریور.
۳۴. موسوی مبلغ، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۴ش، «داوری در اندیشه‌های علامه حلّی و ابن تیمیّه در زمینه آیات نازل شده در شأن اهل بیت (ع)»، مجله مشکوة، ش ۸۶، ص ۷-۲۲.
۳۵. میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمد، ۱۳۸۰ق، تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، تهران: اساطیر.
۳۶. میرهاشمی، آمنه، ۱۳۹۱ش، نقش حوزه حله در تثبیت و گسترش تشیع، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور، تهران.
۳۷. الویری، محسن، ۱۳۷۷ش، «مبانی رفتاری بزرگان شیعه در آغاز استیلای مغول»، مجله علمی-پژوهشی دین و ارتباطات، دانشگاه امام صادق، ش ۷-۶.
۳۸. هرندی، محمدجعفر، ۱۳۷۹ش، فقها و حکومت، تهران: مؤسسه فرهنگی میرداماد.
۳۹. همدانی، رشیدالدین فضل الله، ۱۳۳۸ش، جامع التواریخ، تهران: انتشارات اقبال.